

گشایش سیاسی و تامین مردم سالاری

درگرو فاز دوم مبارزه مردم، یعنی گذر از اصلاح طلبی حکومتی است

رضا اکرمی

“جبهه مشارکت ایران اسلامی” پس از ناکامی در گردآوری احزاب و سازمانهای موسوم به جبهه دوم خرداد در کنگره ای فراگیر، جمعه ۲۲ آذر ماه، کنگره فوق العاده خود را بر گزار نمود.

تمامی موضوعات و تصمیمات این نشست که گفته شد پشت درهای بسته برگزار گردید و بنا به گفته سعید شریعتی رئیس ستاد برگزاری کنگره، “به بررسی شرایط بسیار حساس سیاسی کشور و رویدادهای اخیر سیاسی و نیاز به پاره ای از تصمیم گیریهای تشکیلاتی” اختصاص داشت، منتشر نگردیده است. اما عمده ترین مشغله بر گزار کننده گان آنرا می توان از شعار محوری “قرائت مردمسالارانه از اجرای قانون اساسی” و عکس بزرگ آقای عباس عبدی که تریبون اصلی کنگره را پوشانده بود، تشخیص داد.

عکس عبدی و هاشم آغاچری اگر نمایانگر مخالفت “جبهه مشارکت” با اقدامات جناح رقیب و قوه قضائیه تحت فرمان آن علییه فعالین سیاسی این جناح می باشد، “قرائت مردم سالارانه از اجرای قانون اساسی” چنانکه از سخنرانی افتتاحیه محمد رضا خاتمی و اطلاعیه پایانی کنگره برمی آید جوهره سیاستی است که می بایست با استفاده از تمامی ظرفیت های قانونی مورد تاکید در اصل پنجاه و نهم قانون اساسی و از طریق تصویب و اجرای لوایح دوگانه رئیس جمهور به مجلس، بن بست کنونی در روند “اصلاحات” از درون حکومت را شکسته و به هم زیستی کنونی جناح های سهیم در قدرت تداوم بخشد. در غیر این صورت بنا به گفته محمد رضا خاتمی “اگر مطابق آنچه روند جاری امور نشان می دهد مردم به این برداشت برسند که اصولا امیددی به اصلاح از درون حاکمیت نیست، بحق بر بیهوده بودن صرف انرژی در جایگاهی بی اثر

مردم از حاکمیت در جریان انتخابات ۷۶، به صحنه آمدند تا به مثابه خونی جدید در کالبد این حاکمیت، ساختار عقب مانده و سنتی آنرا با الزامات کنونی ایران و جهان هماهنگ تر سازند.

البته چنانکه عملکرد آنها نشان می دهد تلاش اصلی آنها متوجه حفظ اساس “نظام”، در چانه زنی با رقبای خود در قدرت به منظور متقاعد کردن آنها به چنین انطباقی بوده است. و آوردن مردم در صحنه تا جائی از جانب آنها تشویق شده است که در خدمت چنین هدفی واقع شود. تمایل مردم به تحول دمکراتیک در جامعه، بیزاری آنها از خشونت، نا امنی و جنگ و ویرانی، گشوده شدن اشکال جدید تحول در بسیاری از کشورهای جهان و بالاخره فقدان اپوزیسیون مستقل و قدرتمند، منشا همسوئی اکثریت مردم با این نیرو و هم زمان توهم این جناح نسبت به موقعیت خود بوده است.

از مقطع خرداد ۷۶ بدین سو انتخاب بین بد و بدتر تنها چاره مردم، به امید گشایش سیاسی در کشور ما نبوده است. از آن زمان تا به امروز روند حوادث در ایران و جهان در مسیری رقم خورده است که برای جناح تمامیت خواه رژیم نیز چاره ای جز تمکین به این “انتخاب” باقی نمانده است.

هر گاه لایه عایق “جبهه دوم خرداد” و در محور آن “جبهه مشارکت” بین مردم و ائتلاف سیاه بازار و روحانیت سنتی، دیوار نمی کشید بر زمینه تراکم فشار بر مردم، واکنش های گسترده توده ای - ولو در اشکال خودانگیخته و شورشی - و حوادث مهم سال های اخیر (بویژه در مجاورت ایران) احتمالات غیر قابل پیش بینی ای در پیش بود که اگر از سمت تحول آن نتوان تصویر روشنی بدست داد، می توان حدس زد که از هم پاشیدگی رژیم فعلی محتمل ترین آنها می بود.

امید به تحولات دمکراتیک و آزادخواهانه در میان بخش هایی از جامعه. مهار کردن مبارزات فعالین سیاسی - اجتماعی و فرهنگی در اشکال “قانونی” و خلاصه کردن آن به رفتن پای صندوقهای “رای”، که نهایتا از محدوده خودی ها بیرون

حکم خواهند کرد.”

البته این سخنان و ترسیم دشواری های گشایش سیاسی در اوضاع کنونی، چون پنج سال گذشته، با چاشنی دیگری نیز همراه است که همانا تسلیم و کرنش در مقابل قداره بندان دستگاه ولایت است که گویا مردم جان به لب رسیده مجبورند تا ابد بدان تن در دهند، تا چانه زنی های “سران قوا”، امکان نفس کشیدن را برای آنها فراهم سازد. دبیر کل “جبهه مشارکت” در همان جا میگوید “برنامه اصلاح آنها (منظور جناح مقابل) در این زمان ایجاد آشوب ها و شورش های محدود و قابل جمع و بسیار کوتاه مدت برای القای ناامنی در کشور است تا زمینه برای ایجاد وضعیت فوق العاده و فشار بر روی اصلاح طلبان برای سکوت فراهم شود. حرکات مشکوکی که در بعضی تحرکات خیابانی در طول این مدت اتفاق افتاد، در این راستا ارزیابی می شود.” ناگفته نماند که این سخنان از جانب رقبای وی نیز با صراحتی بیشتر، این روز ها طرح و تبلیغ می شود. مصباح یزدی، هاشم آغاچری را مستحق ده بار اعدام می داند و همفکران وی در مجلس اسلامی، چون محمد عباسپور، رئیس جمهور تا دیروز “محترم” را به نداشتن کفایت سیاسی و تهدید امنیت کشور متهم می کنند.

محدود نگه داشتن “اصلاحات” در کادر قانون اساسی موجود و بازداشتن مردم از مقاومت در مقابل تهاجمات جناح تمامیت خواه، دو کارپایه مهم “جبهه دوم خرداد” ظرف پنج - شش سال گذشته بوده است.

“جبهه مشارکت” بر متن چنین کارپایه سیاسی تولد یافت. مسئولین این جبهه علیرغم مسئولیت های دست دوم و سومی که در ساختار جمهوری اسلامی داشتند، با مشاهده رویگردانی میلیونی

- آزادی اعتصاب، اجتماعات، تظاهرات و تامین امنیت آن ها
- آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و منع تعقیب های موجود .
- دفاع از آزادی مطبوعات و رفع سانسور.

- آزادی فعالیت تمامی احزاب سیاسی و صنفی و فرهنگی و برخورداری آن ها از حقوق مساوی در استفاده از رسانه های جمعی عمومی (دولتی).

- برگزاری انتخابات آزاد و تضمین به رسمیت شناختن نتایج حاصل از آن و واگذار کردن سرنوشت ارگان های انتصابی به آراء مستقیم مردم و یا referendum عمومی. تحت نظارت مراجع صلاحیت دار. بطوری که امکان مداخله در فرآگرد چنین انتخابی برای هیچ یک از نیروهای ذینفع وجود نداشته باشد.

البته هیچیک از خواست های فوق به روشنی و صراحتی که در اینجا ذکر شد در برنامه احزاب موسوم به اصلاح طلب حکومتی وجود ندارد و مآلا کنگره فوق الاده "جبهه مشارکت" نیز خود را موظف به اعلام موضع در قبال آن نمی شناسد، اما آنها از همین کنگره پیام می دهند که مردم سیاهی لشکر آنها در پای صندوق های آراء "شوراهای اسلامی" شوند و لابد اگر صلاحیت کاندیداهای "اصلاح طلب" به برکت لایه اصلاحیه انتخابات مورد تأیید قرار گرفت، بر کرسی نمایندگی مردم تکیه زنند .

پیگیری حقوق و مطالبات پیش گفته در شرایط کنونی نه تنها میتواند مبارزات نیروهای پیگیر پیشرو و آزادیخواه و تحول طلب را علیه استبداد و خودکامگی جناح مسلط بر رژیم اسلامی با اهدافی مشخص و مورد حمایت افکار عمومی جهان و دول دمکرات بسیج نماید ، امکان شکاف در صفوف مردم را از مدعیان دروغین دفاع از "مردم سالاری و اصلاح طلبی" خواهد گرفت.

اگر برای حکومت "ولایی" میتوان هزار "قرا ئت" داشت، مردم سالاری قرائتی جز حکومت مردم بر مردم ندارد که آنها در آراء آزاد ، همگانی و برابر حقوق همه شهروندان متجلی میشود. بر محور چنین شعاری متحد شویم .



آثار خرد کننده افشاء نیمه تمام قتل های زنجیره ای بر دستگاه "ولایت" آگاهیم. عجز و لابه خامنه ای در روز های اولیه حرکت توده ای دانشجویان در ۱۸ تیر و عقب نشینی کنونی وی در مقابل حکم اعدام هاشم آجاجری، بدنبال اعتراضات سراسری دانشجویان و دانشجویان، بر کسی پوشیده نیست. چنانکه تمامی تجارب سال های اخیر نشان می دهد، تنها و تنها با حضور مردم در صحنه و یا روی گردانی آنها از حکومت است که سرنوشت نهایی تحولات اجتماعی و سیاسی رقم می خورد و بس .

البته می دانیم که چنین انتخابی مدت هاست که دیگر در دستور کار مسئولین جبهه دوم خرداد نیست . آنها نیز در ۱۸ تیر "پیام انقلاب مردم" را شنیدند و بقول سردار سازندگی خود جناب رفسنجانی "قتله ها را پائین کشیدند" و بی جهت نیست که در کنگره اخیر "جبهه مشارکت" نیز اثری از تا کید بر سازماندهی چنین مقاومتی دیده نمی شود و باز خطاب اصلی آن ها متوجه تلاش گروه بندی های متشکل در "جبهه دوم خرداد" جهت حمایت از لویح دو گانه رئیس جمهور و در خواست از "شورای محترم نگهبان" به عنوان حافظ قانون و "شرع مقدس اند" . آن هم دو طرحی که علیرغم جار و جنجال امکان خروج از حکومت _ در صورت تصویب _ چیزی جز تداوم حضور کنونی آنها در همین ترکیب و ساختارحکومت نیست.

انستاد سیاسی در اوضاع کنونی کشور واقعی است آشکار . در پیش بودن طوفان های حاد سیاسی-نظامی در پشت مرزهای ایران و آغاز بند و بست های آشکار و پنهان بر سر منافع ملی ما با قدرت های خارجی از واقعیت پیشین آشکارتر. در چنین موقعیتی تنها ، اتحاد آگاهانه مردم بر مبنای مشارکت واقعی آنها در تعیین سرنوشت خود می تواند امکان گذر از چنین بحرانی را فراهم سازد .

مقدمه این گام سرنوشت ساز دفاع از حقوق پایه ای مردم و با اتکاء به مبارزات خود آنها میسر میگردد. خواست ها و حقوقی چون :

نمی رفت. درلیست انتظار قرار دادن مطالبات اقتصادی و اجتماعی اقشار متوسط و کم درآمد جامعه به امید حل مقدمات سیاسی آن - که امری بود اساسا درست اما هیچگاه جنبه عملی به خود نگرفت - و عادی سازی روابط با کشورهای خارجی، اقداماتی بود که اساسا بر چنین بستر سیاسی می توانست متحقق شود و یکست که نداند خوشه چین این همه ، جناح های حکومتند، و در راس آن همان بخشی که صاحب اصلی قدرت است و کم ترین شانس را در شرایط یکدستی حاکمیت، در جهت تحقق آن می توانست داشته باشد.

البته در این توقف گاه یا به عبارتی آنترکت تاریخی، مردم ما نیز فرصت یافتند به خود ببانندیشند ، در اشکال محدود، به تمرین دمکراسی بپردازند، فرهنگ گفتگو و دمکراتیک را در میان خود بارور کنند و با ایجاد برخی نهادهای مدنی به جنبش های آتی خود چشم انداز روشن تری ببخشند. درایران امروز اگر چه مردم همچنان از مشارکت در سرنوشت خود محروم اند ، اما "بستن دهن ها" و "شکستن قلم ها" تقریبا غیر ممکن است. دارندگان چنین آمالی باید به وسعت ایران زندان بسازند که این برای قدرتی که نمی تواند بر روی حمایت ده در صد از جامعه حساب باز نماید در حکم کندن گور خود می باشد.

اما در یک نگاه کلی باید گفت که در این انتخاب "بد" و "بدتر" جناح تمامیت خواه توانست با پشت سر گذاشتن شوک اولیه، به باز سازی تشکیلاتی خود بنشیند و با حربه ترور و "قانون" به مرور بر اوضاع مسلط شود. و البته درانجام این پروژه شناخت نقاط ضعف حریف، که درابتدا پرچم سفید خود را برافراشته بود، نقش تعیین کننده ای داشت.

اگر قرار بود به جای هشدار و بزرگ نمودن قدرت سرکوب تمامیت خواهان، هوشیاری مردم با دادن اطلاعات به موقع و گسترش امکانات مبارزه آن ها برانگیخته شود ، بطور قطع روند حوادث در مسیر دیگری رقم می خورد. همه ما از